



بیانات مقام معظم رهبری

خطبه‌های نماز جمعه تهران

۱۳۸۸/۰۶/۲۰

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳
- (۲) کافی، ج ۸، ص ۲۲
- (۳) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۰
- (۴) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۸
- (۵) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۵
- (۶) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۹
- (۷) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۵
- (۸) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۲
- (۹) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۶
- (۱۰) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶
- (۱۱) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۶۱
- (۱۲) مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۱۹
- (۱۳) بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۰
- (۱۴) عصر: ۱ - ۳؛ «سوگند به عصر [غلبه‌ی حق بر باطل]. که واقعاً انسان دستخوش زیان است. مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبائی توصیه کرده‌اند.»
- (۱۵) روم: ۱۰
- (۱۶) توبه: ۷۷
- (۱۷) آل عمران: ۱۵۵
- (۱۸) عصر: ۳
- (۱۹) عادیات: ۱ - ۱۱؛ «سوگند به مادیانهائی که با همه‌مه تازانند. و با سم [های] خود برق [از سنگ] می‌جهانند. و صبحگاهان هجوم آرند. و با آن [یورش] گردی برانگیزند. و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند. که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است. و او خود بر این [امر] نیک گواه است. و راستی او سخت شیفته‌ی مال است. مگر نمی‌داند که چون آنچه در گورهاست، بیرون ریخته گردد. و آنچه در سینه‌هاست، فاش شود. در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است؟»

مسئله‌ی فلسطین فراموش شود. اگر تلاش جمهوری اسلامی نبود، اگر ایستادگی جمهوری اسلامی با تمام قوا در مقابله‌ی این سیاست خباث‌آلود نبود، بعید نبود که بتوانند مسئله‌ی فلسطین را بتدریج به زاویه بکشانند؛ اصلاً فراموش کنند. الان هم خود دستگاه استکبار و خود صهیونیست‌های خبیث معترفند، معتقدند و ناراحتند از اینکه جمهوری اسلامی پرچم فلسطین را برافراشته است و نمی‌گذارد که با سازشکاری هائی که می‌خواهند انجام بدهند، مسئله‌ی فلسطین را از دور خارج کنند. روز قدس، روز زنده کردن این یاد و این نام است. امسال هم به توفیق الهی، به هدایت الهی، ملت عظیم ما در تهران و در همه‌ی شهرستان‌ها روز قدس را گرمی خواهند داشت، راهپیمائی خواهند کرد. در کشورهای دیگر هم بسیاری از مسلمانان در روز قدس از ملت ایران تبعیت می‌کنند. روز قدس، روز متعلق به مسئله‌ی قدس است و ضمناً مظهر وحدت ملت ایران است. مراقب باشید در روز قدس کسانی نخواهند از این اجتماعات برای ایجاد تفرقه استفاده کنند. از تفرقه باید ترسید. با تفرقه باید مقابله و معارضه کرد. تفرقه نباید به وجود بیاید. آن وقتی ملت ایران می‌تواند پرچم قدس را با افتخار بلند کند که یکپارچه باشد. در طول این سال‌ها سعی کردند این را هم به هم بزنند، اما بحمد... نتوانستند؛ ان شاء... بعداً هم نخواهند توانست.

پروردگارا! به محمد و آل محمد روزبه‌روز ملت ما را سرزنده‌تر، بیدارتر، قوی‌تر، مقتدرتر و بانشاط‌تر قرار بده.

بسم...الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والعادیات ضبحا. فالموریات قدحا. فالمغیرات صبحا. فائرن به نقعا. فوسطن به جمعا. انّ الانسان لربّه لکنود. و انّه علی ذلک لشهید. و انّه لحبّ الخیر لشدید. أفلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور. و حصّل ما فی الصّدور. انّ ربّهم بهم یومئذ لخبیر.^{۱۹}

والسّلام علیکم و رحمہا... و برکاته

مظلوم؛ این مایه‌ی ننگ است. جمهوری اسلامی تا امروز مخالفینی داشته است از آن قبیل مخالفین؛ دزدهای عالم، غارتگرهای عالم، مستکبرین عالم؛ اینها ایند که با جمهوری اسلامی مخالفند؛ اینها ایند که در مجامع جهانی سعی می‌کنند با جمهوری اسلامی مقابله و مخالفت کنند؛ اما آحاد مردم، توده‌های مردم، دولت‌های مستقل، سیاستمداران منفک از آن قدرت‌ها، ملت‌های مظلوم، اینها موافق با جمهوری اسلامی‌اند. به خاطر ترس از اینگونه مخالفت‌ها، نباید چهره‌ی تسلیم به دشمن نشان داد. به هر حال نسل جوان ما بایستی هشیار باشد.

جوان‌های عزیز! این کشور مال شماست، فردا متعلق به شماست. یک نظام مقتدر - چه اقتدار علمی، چه اقتدار سیاسی، چه اقتدار اقتصادی، چه اقتدار اطلاعاتی، چه اقتدار تحرک در مناطق گوناگون جهان و اقتدار بین‌المللی - مایه‌ی عزت شماست، مایه‌ی افتخار شماست و شما باید برای تکمیل و تتمیم چنین نظامی تلاش کنید و احساس وظیفه کنید. جوان‌ها وظیفه دارند.

جمهوری اسلامی به معنای حقیقی - یعنی همان جمهوری اسلامی که امام (رضوان الله تعالی علیه) برای ما پایه‌گذاری کرد و به کشور ما هدیه داد - می‌تواند همین خصوصیات را تأمین کند؛ اقتدار بین‌المللی را، اقتدار سیاسی را، عزت را، رفاه دنیا و آبادی معنوی آخرت را. اما مراقب باشید یک نظام جمهوری اسلامی تقلبی نخواهند برای ما درست کنند؛ کاری که در ده سال گذشته هم بعضاً حرکاتی انجام گرفت، اما خدای متعال مهار کرد؛ مردم بیدار بودند، هشیار بودند، اجازه ندادند. می‌خواستند کارهایی بکنند، شعارهای امام را به موزه بسپارند؛ صریحاً می‌گفتند که اینها کهنه شده! نه، شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه تازه است، همیشه برای آحاد مردم جذاب است. شعاری که به نفع مستضعفین است، شعاری که به نفع عزت ملی است، شعاری که در آن مقاومت و ایستادگی است، این شعارها هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ برای هیچ ملتی کهنه نمی‌شود، برای نظام ما هم کهنه نخواهد شد.

هفته‌ی آینده - جمعه - روز قدس است؛ این یکی از برجسته‌ترین یادگارهای امام عزیز ماست؛ نشانه‌ی دلبستگی انقلاب و دلبستگی ملت ما به ماجرای قدس شریف و ماجرای فلسطین است. به برکت روز قدس، این نام را ما توانستیم هر سال در دنیا زنده نگه داریم. خیلی از حکومت‌ها و خیلی از سیاست‌ها می‌خواستند، مایل بودند، تلاش کردند، پول خرج کردند که

خطبه‌ی اول

بسم... الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نؤمن به و نستغفره و نتوكل عليه و نصلی و نصلم علی حبيبه و نجيبه سيد خلقه بشير رحمة و نذير نعمة سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علی اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيما بقيه... في العالمين.

اللهم صل على ائمة المسلمين و حماه المستضعفين و هداه المؤمنين.

برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم به تقوای الهی. این ماه، ماه تقواست. و امروز که روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان است، روز تقوای مجسم است؛ امیرالمؤمنین تقوای مجسم بود. درس بگیریم؛ تقوا را توشه‌ی دنیا و آخرت خود قرار بدهیم.

در این خطبه‌ی اول، درباره‌ی امیرالمؤمنین عرایضی را عرض می‌کنیم. روز امیرالمؤمنین است. در مثل دیشبی - که شب جمعه هم بود؛ از این جهت هم با امسال شباهت بیشتری دارد - در شب بیست و یکمی، بشریت علی را از دست داد. جسم امیرالمؤمنین، صدای امیرالمؤمنین، نفس گرم امیرالمؤمنین، چشم نافذ امیرالمؤمنین از دنیای آن روز بشر گرفته شد. ولی می‌توان علی (علیه‌السلام) را با خود داشت؛ پیشاپیش حرکت خود و پیش روی خود داشت، مشروط بر اینکه ما سیره‌ی امیرالمؤمنین و رفتار امیرالمؤمنین را مثل یک سرمشق مورد توجه قرار بدهیم. بنده امروز یک بخشی از این زندگی سراسر افتخار و این حکومت کوتاه، اما متأللی و درخشان را به شما برادران و خواهران عزیز عرض می‌کنم.

بחי که در اطراف آن چند نکته ای عرض خواهم کرد، بحث سلوک سیاسی امیرالمؤمنین است. این نکته را باید در نظر داشت و توجه کرد که سلوک سیاسی امیرالمؤمنین از سلوک معنوی و اخلاقی او جدا نیست؛ سیاست امیرالمؤمنین هم، آمیخته‌ی با معنویت است، آمیخته‌ی با

**می‌توان علی (علیه‌السلام) را با خود داشت؛
پیشاپیش حرکت خود و پیش روی خود
داشت، مشروط بر اینکه ما سیره‌ی
امیرالمؤمنین و رفتار امیرالمؤمنین را مثل
یک سرمشق مورد توجه قرار بدهیم.**

اخلاق است، اصلاً منشأ گرفته‌ی از معنویت علی و اخلاق اوست. سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاستند، وسیله‌ی کمال است، راه بهشت است؛ اما اگر سیاست از اخلاق جدا شد، از معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود؛ یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا. این سیاست می‌شود آفت؛ برای خود سیاست‌ورز هم آفت است، برای مردمی هم که در عرصه‌ی زندگی آنها این سیاست ورزیده می‌شود هم آفت است.

امیرالمؤمنین این حکومتی را که در آن سه جنگ مفصل نظامی با هزارها کشته اتفاق افتاد - شما در نهج البلاغه نگاه کنید - با تعبیراتی معرفی می‌کند که نشان دهنده‌ی تحقیر او نسبت به این حکومت است. یک وقت او را - در خطاب به ابن عباس - از بند

سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاستند، وسیله‌ی کمال است، راه بهشت است.

کفش کهنه‌ی وصله زده‌ی خود بی‌ارزش تر معرفی می‌کند. یکجا درباره‌ی همین حکومت می‌فرماید: «لألفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عفته عنز»؛ آن رطوبتی که از عطسه‌ی یک بزغاله حاصل می‌شود چقدر ارزش رطوبتی و حیاتی دارد؟ هیچ. می‌فرماید: این حکومت، این قدرت، نشستن بر این اریکه برای علی، از این کمتر و کم‌اهمیت تر است. یک جا در همان خطبه برای اینکه چرا این حکومت را قبول کرد، استدلال می‌کند: «لو لا حضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود الناصر»؛ دیدم مردم آمدند، اصرار می‌کنند، نصرت خودشان را عرضه می‌کنند، قبول کردم. باز در مقام استدلال: «و ما اخذ ... علی العلماء ان لا یقاروا علی کظّه ظالم و لا سغب مظلوم»^۱؛ می‌فرماید: خدای متعال بر عالمان، بر دانایان عالم، تکلیف معین کرده است که بر سیری ظالم و تهیدستی و گرسنگی مظلوم صبر نکنند، تحمل نکنند. اینهاست چیزهایی که امیرالمؤمنین را به سمت حکومت می‌کشاند، یا در مقابل کسانی که علیه او بغی می‌کنند، به مقاومت، به ایستادگی، به حتی جنگ نظامی می‌کشاند؛ و الا حکومت برای امیرالمؤمنین ارزشی ندارد.

موافق، یک عده‌ای مخالف. جمهوری اسلامی هم همین جور است؛ یک عده‌ای موافقش هستند، یک عده مخالفش هستند؛ منتها مسئله این است که ببینیم موافقین یک حکومت کی‌هایند، مخالفین این حکومت کی‌هایند؛ این شاخص است.

یک حکومتی هست که هرچه غارتگر بین المللی است، با او مخالف است؛ هرچه زورگوی بین‌المللی است، با او مخالف است؛ هر دولت دارای سابقه‌ی سیاه استعمارگری با او مخالف است؛ هر سرمایه‌دار صهیونیست خبیثی با او مخالف است. خوب، این مخالفت‌ها مایه‌ی افتخار است؛ اینها که نباید کسی را بترساند. موافقینش کی‌هایند؟ ملت‌های مؤمن در سرتاسر دنیا موافق با او هستند؛ ملت‌های مسلمان، غیر ایرانی؛ در آفریقا، در کشورهای آفریقای شمالی، در نقاط مسلمان نشین آفریقا، در آسیا، تا اندونزی، تا مالزی، در کشورهای عربی، غیر عربی، در اروپا، جماعت‌های مسلمان، ملت‌های مسلمان، دوستدار او هستند، هوادار او هستند.

در مسابقه‌ی فوتبال چند سال قبل، تیم ایرانی بر تیم مقابلش پیروز شد. توی قهوه‌خانه‌های یکی از کشورهای شمال آفریقا جوان‌ها نشسته بودند، گلزن ایرانی که گل می‌زد، اینها کف می‌زدند. یکی به آنها گفت شما که کشور خودتان نیست، چه کار دارید به اینکه بازیکن ایرانی مثلاً یک گل زد توی دروازه‌ی طرف مقابلش، که او هم دشمن شما نیست. می‌گفتند پیروزی ایران، پیروزی ماست؛ حتی در میدان فوتبال! اینها قیمت دارد.

در بلواهای بعد از انتخابات، مسلمانان کشورهای مختلف اسلامی نگران بودند؛ پیغام می‌دادند به آشنایان خودشان در اینجا، که در ایران چه خبر است؟ اینها می‌گفتند ناراحت نباشید، نترسید، جمهوری اسلامی قوی‌تر از این حرف‌هاست. یک حکومت اینجوری است؛ دشمنانش آنها نیستند، دوستانش اینهاست. همه‌ی بدها و شمرهای عالم با او دشمنند، همه‌ی مظلومان با او موافقند؛ ملت فلسطین طرفدار اوست، ملت‌های عربی مقاوم طرفدار او هستند. بله، دولت آمریکا هم مخالفش است، دولت انگلیس هم که خبثت دوپیست ساله در ایران دارد - سابقه‌ی خبثت انگلیسی‌ها در ایران، دوپیست ساله است - با او مخالف است. این مخالفت‌ها کسی را به وحشت نمی‌اندازد. اما یک دولتی بعکس است؛ طرفدارش عبارتند از دزدها و غارتگرها و مستکبرین و زورگویان عالم، مخالفینش عبارتند از ملت خودش یا ملت‌های مؤمن و ملت‌های

در مکرر تبلیغات کردند که اعتماد مردم از دست رفته؛ چه کار کنیم؟ حالا بعضی در لباس دلسوزی گفتند چه کار کنیم که اعتماد برگردد! مردم به نظام اعتماد دارند، نظام هم به مردم اعتماد دارد. ان شاء... خواهید دید در انتخابات آینده - که حالا دو سه سال دیگر است - همین مردم با وجود همین بازیگری‌ای که مخالفان و دشمنان و غافلان و بی‌خبران داخلی کردند، یک حضور مستحکم قوی‌ای در انتخابات خواهند داشت.

پس نکته این است که باید همه مراقب باشیم که نظام جمهوری اسلامی - که نظام اسلامی است، نظام دینی است، مفتخر به این است که در قالب احکام دین و اسلام و قرآن می‌خواهد حرکت کند - تبدیل نشود به یک نظام بی‌اعتقاد به دین؛ به قول آقایان، یک نظام سکولار؛ باطن سکولار، ظاهر دینی؛ باطن مجذوب به

فرهنگ غربی و قدرت‌های مسلط بر آن فرهنگ، و ظاهر شعائر دینی و مسائل دینی دم‌دستی؛ اینجوری نشود. نظام اسلامی باید به معنای واقعی کلمه، اسلامی باشد و روزه‌روز به مبانی اسلام نزدیکتر شود؛ این است که گره‌های فروبسته را باز می‌کند، این است که به جامعه عزت و اقتدار می‌دهد، این است که طرفداران نظام جمهوری اسلامی را در همه جای دنیا بیشتر خواهد کرد.

عده‌ای نگاه می‌کنند به دشمنی‌ها، دلشان را از دست می‌دهند؛ زهره‌شان آب می‌شود از اینکه می‌بینند دهان‌های از خشم گشوده، علیه جمهوری اسلامی بدگوئی می‌کنند، حرف می‌زنند. خوب، همه‌ی نظام‌های عالم، همه‌ی حکومت‌های عالم دشمنانی دارند و دوستانی؛ امروز هم اینجور است، در طول تاریخ هم اینجور بوده. هیچ حکومتی را شما پیدا نمی‌کنید که همه‌ی مردم در داخل آن حکومت و خارج آن حکومت با او خوب باشند یا همه با او بد باشند؛ نه، یک عده‌ای موافق دارند، یک عده‌ای مخالف. حکومت پیغمبر هم همین جور بود، حکومت امیرالمؤمنین هم همین جور بود، حکومت معاویه و یزید هم همین جور بود؛ یک عده‌ای

نظام اسلامی باید به معنای واقعی کلمه، اسلامی باشد و روزه‌روز به مبانی اسلام نزدیکتر شود؛ این است که گره‌های فروبسته را باز می‌کند، این است که مشکلات را حل می‌کند.

در این سیاست‌ورزی، امیرالمؤمنین یکی از خصوصیاتش این است: از مکر و فریب دور است. در یک جمله‌ای از حضرت نقل شده که: «لو لا التَّقَى لَکُنْتُ اَدَهِی الْعَرَبُ»؛^۲ اگر تقوا دست و پای مرا نمی‌بست، از همه‌ی آحاد و مکاران عرب، مکر و حيله را بهتر بلد بودم. یک جای دیگر در مقام مقایسه‌ی معاویه با خودش - چون معاویه به دهاء و مکر در حکومت معروف بود - به حسب آنچه که نقل شده، فرمود: «وَا... ما معاویه بأدھی منی»؛^۳ معاویه از من زرتگرتر نیست. منتها علی چه کند؟ وقتی بنای بر رعایت تقوا و رعایت اخلاق دارد، دست و زبانش بسته است. روش امیرالمؤمنین این است. تقوا که نبود، دست و زبان انسان باز است، می‌تواند همه چیز بگوید، خلاف واقع می‌تواند بگوید، تهمت می‌تواند بزند، دروغ به مردم می‌تواند بگوید، نقض تعهدات می‌تواند بکند، دلبستگی به دشمنان صراط مستقیم می‌تواند پیدا کند. وقتی تقوا نبود، اینجوری است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: من سیاست را با تقوا انتخاب کردم، با تقوا اختیار کردم؛ این است که در روش امیرالمؤمنین، مکاری و حيله‌گری و کارهای کثیف و این چیزها وجود ندارد؛ پاکیزه است.

یکی از خطرهای جدائی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می‌کردند - در کشور ما هم بود، امروز هم متأسفانه بعضی نغمه‌هایی را در جدائی دین از سیاست بلند می‌کنند - همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق جدا خواهد شد، از معنویت جدا خواهد شد. در نظام‌های سکولار و بی‌رابطه‌ی با دین، اخلاق در اغلب نزدیک به همه‌ی موارد، از بین رفته است. حالا یک وقت استثنائاً در جائی یک عمل اخلاقی دیده بشود، این ممکن است؛ استثناء است. وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست می‌شود غیر اخلاقی، مبنی بر همه‌ی محاسبات مادی و نفع‌طلبانه. سلوک سیاسی امیرالمؤمنین بر پایه‌ی معنویت است و از سلوک معنوی او جدا نیست.

سلوک سیاسی امیرالمؤمنین بر پایه‌ی معنویت است و از سلوک معنوی او جدا نیست.

رفتارهای سیاسی امیرالمؤمنین. اولاً تا حد ممکن با مخالفان خودش، حتی با دشمنان خودش مدارا کرد. اینی که می‌بینید امیرالمؤمنین سه جنگ را در دوران حدود پنج سال حکومت خود مجبور شد و تحمل کرد، بعد از این بود

که همه‌ی مداراهای لازم انجام گرفته بود. امیرالمؤمنین کسی نبود که بدون رعایت مداراهای لازم با مخالفان، اول دست به شمشیر ببرد. حالا چند تا از جملات امیرالمؤمنین را بشنوید:

یک جا در اول خلافت، یک عده‌ای آمدند دور امیرالمؤمنین - اشاره می‌کردند به بعضی - آقا! تکلیف اینها را یکسره کن. اصرار می‌کردند. امیرالمؤمنین در جواب، اینها را نصیحت به صبر کرد و از جمله‌ی چیزهائی که فرمود، این بود: این نظری که شما دارید، یک نظر است. «فرقه تری ما ترون»؛ یک عده همین نظر شما را قبول دارند. «و فرقه تری ما لاترون»؛ یک عده حرفی را قبول دارند که شما معتقد به او نیستید، او را قبول ندارید. «و فرقه لاتری هذا و لا ذاک»؛ یک عده‌ای هم نه آن طرفی و نه آن طرفی، یک نظر سومی دارند. «فاصبروا»؛ صبر کنید تا امیرالمؤمنین با حکمت کار خود را انجام بدهد. «حتی ... تؤخذ الحقوق مسمحه»؛ بگذارید با سماح، با ملاحظت، با ملایمت، حق ذی‌حق را بگیریم، احقاق حق بکنیم. «و اذا لم اجد بداً فاخر الدّواء الکی»؛^۴ تا می‌توانیم با تسامح، با سماح، با خوش رفتاری، حق را به حق‌دار برگردانیم، احقاق حق بکنیم. اگر دیدیم چاره‌ای نماند، زیر بار حق نمی‌روند، آن وقت «اخر الدّواء الکی»؛ این یک مثل معروف عربی است؛ «اخر الدّواء الکی»؛ یعنی آخرین چاره را دیگر با قاطعیت انجام می‌دهیم. تا آنجائی که ممکن است، با دارو و مرهم‌گذاری عمل می‌کنیم برای اینکه این زخم را علاج کنیم و شفا بدهیم؛ مرهم می‌گذاریم؛ وقتی نشد، آخر کار داغ می‌کنیم؛ چاره‌ای نیست.

در جنگ صفین قبل از آنی که جنگ شروع بشود، یک عده‌ای همینطور پا به زمین می‌کوبیدند که امیرالمؤمنین چرا حمله نمی‌کنی؟ اصرار می‌کردند که حمله کن. امیرالمؤمنین فرمود: «فوا... ما دفعت الحرب یوما الاّ و انا اطمع ان تلحق بی طائفة فتهتدی بی»؛^۵ یعنی من دنبال جنگ نیستم، دنبال هدایتیم؛ یک روز هم که درگیری و برخورد را عقب می‌اندازم، برای این است که شاید یک عده‌ای دل به حقیقت بدهند، به راه صراط مستقیم بیایند. وقتی که مایوس شدیم، دیدیم نه، کسی نمی‌آید، آن وقت شمشیر را می‌کشیم و جنگ را شروع می‌کنیم.

درباره‌ی اهل جمل، در قضیه‌ی جنگ جمل - که یکی از آزمایش‌های بسیار دشوار امیرالمؤمنین بود - فرمود: «انّ هؤلاء قد تمالئوا علی سخطه امارتی»؛ اینها جمع شدند، دست

بین‌المللی، به جای اقتدار نشان دادن در مقابل اینها، در مقابل آنها منفعل شدن، احساس ضعف کردن، عقب‌نشینی کردن؛ آنجائی که باید به آنها اخم کرد، به آنها لبخند زد؛ آنجائی که باید بر سر حقوق خود ایستاد، از حقوق صرف نظر کردن - حالا حق هسته‌ای و غیر هسته‌ای - اینها نشانه‌های انحطاط است. حرکت جامعه باید به سمت آن تعالی و آن ارزش‌ها، حرکت به سمت بالا باشد؛ حرکت مثبت باشد. این حرکتهای به سمت پائین، همان بیماری‌هائی است که برای نظام اسلامی ممکن است پیش بیاید؛ و این خطر برای نظام اسلامی است؛ مردم باید بیدار باشند. جمهوری اسلامی آن وقتی واقعاً جمهوری اسلامی است که با همان مبانی مستحکم امام، همان چیزهائی که در دوران حیات مبارک امام مطرح بود، شعار بود، بجد دنبال می‌شد، با همان شعارها پیش برود. هر جا ما با آن شعارها پیش رفتیم - من با بصیرت عرض می‌کنم، بنده اوضاع این سی سال را از نزدیک آزمایش کردم - پیشرفت با ما بوده است، پیروزی با ما بوده است، عزت با ما بوده است، منفعت دنیائی هم با ما بوده است؛ هر جا از آن شعارها عقب‌نشینی کردیم و کوتاه آمدیم، به دشمن میدان دادیم، ضعف پیدا کردیم، عقب‌گرد پیدا کردیم، عزت به دست نیامده است، دشمن جری‌تر شده است، پیشتر آمده است؛ از لحاظ مادی هم ضرر کردیم. این خطاست که بعضی خیال کنند علاج مشکلات کشور - چه مشکلات اقتصادی، چه مشکلات اجتماعی، چه مشکلات سیاسی - این است که انسان در مقابل دشمن مستکبر سلاح را ببندد؛ دشمن مستکبر همین را می‌خواهد.

همه‌ی این بلواهایی که شما مشاهده کردید در دوره‌ی بعد از انتخابات پیش آمد و پیش آوردند و آنها حمایت کردند، برای همین بود که شاید بتوانند پشتوانه‌ی مردمی انقلاب را ضربه بزنند و از انقلاب بگیرند. بنده عرض کردم نشانه‌ی اعتماد مردم به این نظام، حضور چهل میلیونی در انتخابات بود. حالا در رادیوهای بیگانه و متأسفانه بعضی هم در داخل هم‌نوا با آنها، هی اصرار و تکرار که بله، اعتماد مردم از نظام سلب شده! این، جواب آن حرف است. آنجا ما گفتیم اینی که هشتاد و پنج درصد مردم می‌آیند رأی می‌دهند، چهل میلیون پای صندوق‌ها می‌آیند، به هر کسی که رأی می‌دهند، خود آمدن پای صندوق، نشانه‌ی اعتماد مردم به نظام است - که حقیقت قضیه هم همین است - اینها برای اینکه این حرف را دروغ از آب در بیاورند، مکرر

نکته‌ی بعدی این است که عین همان چیزی که در مورد یک شخص ممکن است پیش بیاید - یعنی فساد و انحراف - در یک نظام هم ممکن است پیش بیاید. در یک نظام حکومتی، یک نظام سالم، یک نظام اسلامی، همین بیماری‌ای که اشخاص ممکن است دچارش بشوند، ممکن است به سراغ نظام اسلامی بیاید، به سراغ جمهوری اسلامی بیاید. اسم، جمهوری اسلامی باشد، ظاهر اسلامی باشد، صورت، صورت اسلامی باشد، اما سیرت و رفتار و عملکرد و برنامه‌ها، برنامه‌های غیر اسلامی؛ همان مسئله‌ی صورت و سیرت انقلاب که سال گذشته برای دانشجویان عزیز در یک جایی این را مطرح کردم.

حرکت جامعه و نظام دو جور است: حرکت مثبت، حرکت منفی؛ حرکت به سمت عروج و اوج، حرکت به سمت نزول و سقوط. حرکت به سمت اوج این است که جامعه به عدالت خواهی نزدیک شود؛ به دین، رفتار دینی و اخلاق دینی نزدیک شود؛ در فضای آزادی رشد پیدا کند؛ رشد عملی، رشد علمی و رشد صنعتی پیدا کند؛ در بین جامعه، تواصی به حق و تواصی به صبر وجود داشته باشد؛ جامعه روزبه‌روز در مقابل دشمنان خدا، دشمنان دین، دشمنان استقلال کشور، احساس اقتدار بیشتری بکند، ایستادگی مقتدرانه‌ی بیشتری بکند؛ روزبه‌روز در مقابل جبهه‌ی ظلم و فساد بین‌المللی ایستادگی خودش را بیشتر کند؛ اینها نشانه‌ی حرکت مثبت جامعه است؛ دنیا و آخرت یک جامعه را اینها آباد خواهد کرد. ما باید دنبال یک چنین حرکت مثبتی باشیم. اما نقطه‌ی مقابل اینها، یک حرکت به سمت تنزل هم وجود دارد؛ به جای حرکت به سمت عدالت، حرکت به سمت شکاف‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی با توجیه‌های گوناگون؛ به جای استفاده‌ی از آزادی برای رشد علمی و رشد عملی و رشد اخلاقی، لابلایی‌گری و استفاده‌ی از آزادی در جهت فساد و فحشا و اشاعه‌ی گناه و اشاعه‌ی خلاف؛ به جای ایستادگی در مقابل مستکبران، متجاوزان و غارتگران

**جمهوری اسلامی آن وقتی
واقعاً جمهوری اسلامی است
که با همان مبانی مستحکم
امام، همان چیزهایی که در
دوران حیات مبارک امام
مطرح بود، شعار بود، بجد
دنبال می‌شد، با همان شعارها
پیش برود.**

به یکی کردند برای اینکه نسبت به این حکومتی که به امیرالمؤمنین رسیده است، خشم خود را آشکار کنند. «و سأصبر»؛ فرمود: من صبر خواهم کرد. اما تا کی؟ «ما لم اخف علی جماعتکم»؛^۶ آن وقتی که ببینم حرکت اینها دارد بین شما مسلمان‌ها شکاف ایجاد می‌کند، اختلاف ایجاد می‌کند، برادران را در مقابل هم قرار می‌دهد، آن وقت وارد عمل خواهم شد و فتنه را علاج خواهم کرد؛ تا آن وقتی که ممکن است، صبر می‌کنم و با نصیحت رفتار می‌کنم. یکی از خصوصیات امیرالمؤمنین در ممشای سیاسی‌اش این بود که با دشمنان خود و مخالفان خود با استدلال حرف می‌زد و استدلال می‌کرد. در نامه‌هایی که حتی به معاویه نوشته است - با اینکه دشمنی بین معاویه و امیرالمؤمنین شدید بود، در عین حال او نامه می‌نوشت، اهانت می‌کرد، حرف‌های خلاف می‌گفت - استدلال می‌کرد بر اینکه روش تو غلط است. با طلحه و زبیر که آمدند با امیرالمؤمنین بیعت کردند - اینها به عنوانی که می‌خواهیم عمره برویم، از مدینه خارج شدند، رفتند به طرف مکه. امیرالمؤمنین مراقب بود، از اول هم گفت که اینها قصدشان عمره نیست. رفتند و کارهایی کردند؛ حالا تفصیلش زیاد است - حضرت اینجور می‌فرماید: «لقد نعمتتا یسیرا و ارجأتما کثیرا»؛^۷ شما یک چیز کوچک را وسیله و مایه‌ی اختلاف قرار دادید، این همه نقاط مثبت را ندیده گرفتید؛ دم از دشمنی می‌زنید، دم از مخالفت می‌زنید. با اینها متواضعانه امیرالمؤمنین حرف می‌زند، توضیح می‌دهد؛ می‌گوید: من دنبال دشمن نمی‌گردم. این مدارا را دارد. اما آن وقتی که این مدارا اثر نکند، آن وقت جای قاطعیت علوی است؛ آن جایی است که امیرالمؤمنین نشان می‌دهد که با کسانی مثل خوارج، آنجور رفتار می‌کند که خودش فرمود: «انا فقات عین الفتنه»؛^۸ چشم فتنه را من در آوردم. و کسی دیگر غیر از علی نمی‌توانست - به گفته‌ی خود آن بزرگوار در نهج‌البلاغه - این کار را بکند. یکی از خصوصیات سیاست‌ورزی امیرالمؤمنین این بود که برای پیروز شدن، به ظلم و به دروغ و به کارهای ظالمانه متوسل نمی‌شد. یک عده‌ای در اوائل حکومت امیرالمؤمنین آمدند که آقا شما این افرادی که تو جامعه هستید - این متنفذین - یک مقداری ملاحظه‌ی اینها را بکن و سهم بیشتری از بیت‌المال به اینها بده، مخالفت اینها را موجب نشو و دل‌هایشان را جلب کن! فرمود: «أتأمرونی ان أطلب النّصر بالجور»؛ شما می‌خواهید من پیروزی را به وسیله‌ی ظلم

برای خودم دست و پا کنم؟ «وا... لا اطور به ما سمر سمیر و ما أمّ نجم فی السماء نجما»^۹ امکان ندارد امیرالمؤمنین با ظلم، با راه غلط و خطا، با شیوه‌های غیر اسلامی دوست برای خودش درست کند.

یکی از خصوصیات امیرالمؤمنین در سلوک سیاسی‌اش این بود که از مردم جداً - نه به صورت تعارف - درخواست می‌کند که با او متملقانه حرف نزنند، چاپلوسی نکنند، تصنع در برخورد با او به خرج ندهند. در وسط یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین - که یکی از آن خطبه‌های بلیغ و عجیب امیرالمؤمنین است - یک نفری بلند شد، شروع کرد تعریف و تمجید از امیرالمؤمنین؛ از سخن و از مطالب آن حضرت بنا کرد تمجید کردن و ثنا کردن بر امیرالمؤمنین. حرف‌های او که تمام شد، حضرت رو کرد به او، تقریباً به همان اندازه‌ای که صحبت کرده بود - آنچه که انسان توی نهج البلاغه و در آن مقداری که سید رضی انتخاب کرده، می‌بیند - در نصیحت این مرد صحبت کرد که با من اینجوری حرف نزنید. از جمله همین عبارت معروف است: «فلا تکلمونی بما تکلم به الجبار»؛ آنجوری که با پادشاهان، با جباران حرف می‌زنند، با من حرف نزنید. «و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره»؛ آنجوری که ملاحظه می‌کنند که نبادا بدش بیاید، نبادا موجب ناخرسندی یا ناخوشایندی فلان جبار بشود - حرف‌هایی را نمی‌زنند، ملاحظاتی را می‌کنند - جلوی من این ملاحظات را نکنید. «و لا تخالطونی بالمصانعه و لا تظنوا بی استتقالاتی فی حقّ قیل لی»؛^{۱۰} خیال نکنید که اگر حرف حقی را به من گفتید، علی از حرف حق شما دلگیر خواهد شد. برای او سنگین خواهد آمد؛ اینجور نیست. این هم یکی از خصوصیات سیاست امیرالمؤمنین است.

یکی از خصوصیات دیگر این بزرگوار هم این است که رفتارش با مخالفان و معارضان یک جور نیست؛ همه را به یک چوب نمی‌راند. امیرالمؤمنین فرق می‌گذارد بین افرادی و جریان‌هایی، با افرادی و جریان‌های دیگری. درباره‌ی خوارج - البته در مقابل انحراف و انحطاط و توسل به ظواهر دینی - بدون اعتقاد، علی ایستاد؛ هم در مقابل معاویه ایستاد - آن‌وقتی که قرآن‌ها را سر نیزه کردند، امیرالمؤمنین فرمود: وا... این مکر است، این خدعه است، این فریب است؛ اینها به قرآن اعتقادی ندارند - هم در آن‌وقتی که خوارج با آن ظواهر دینی،

همه‌مان باید مراقبت کنیم. انسان‌ها در معرض فسادند، در معرض انحرافند. گاهی لغزش‌های کوچک، انسان را به لغزش‌های بزرگ و بزرگتر و گاهی به پرتاپ شدن در اعماق دره‌هایی منتهی می‌کند؛ خیلی باید مراقب بود. قرآن هشدار داده است. در موارد متعدد، در قرآن این هشدار وجود دارد. یک جا می‌فرماید: «ثمّ کان عاقبه الذین اسأوا السّوای ان کذبوا بأیات...»^{۱۵} عاقبت بعضی از کارها این است که انسان به آن خانه‌ی بدترین می‌رسد که تکذیب آیات الهی است. یک جا می‌فرماید: «فأعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا... ما وعدوه»؛^{۱۶} خلف وعده‌ی با خدا کردند، این موجب شد نفاق در دل‌هایشان به وجود بیاید. یعنی انسان گناهی انجام می‌دهد، این گناه انسان را به وادی نفاق می‌کشاند؛ که نفاق، کفر باطنی است. همین جا در قرآن، کافرین و منافقین در کنار هم هستند. در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انّما استزّلمهم الشّیطان ببعض ما کسبوا»^{۱۷} اینی که می‌بینید یک عده‌ای در مقابل دشمن منهزم می‌شوند، طاقت نمی‌آورند، نمی‌توانند ایستادگی کنند، به خاطر آن چیزی است که قبلاً از اینها سر زده است؛ باطن خودشان را با گناه و با خطا خراب کرده‌اند. لغزش‌ها انسان را فاسد می‌کند. این فساد، به انحراف در عمل و گاهی به انحراف در عقیده منتهی می‌شود. این هم بمرور پیش می‌آید؛ دفعتاً پیش نمی‌آید که ما فکر کنیم یک نفری شب مؤمن می‌خوابد، صبح منافق از خواب بیدار می‌شود؛ نه، بتدریج و ذره ذره پیش می‌آید. این، علاجش هم مراقبت از خود است. مراقبت از خود هم یعنی همین تقوا. بنابراین علاجش تقواست. مراقب خودمان باشیم. نزدیکان افراد مراقبت کنند؛ زن‌ها از شوهرهایشان، شوهرها از زن‌هایشان، دوستان نزدیک از همدیگر؛ «و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر»^{۱۸} از یکدیگر مراقبت کنیم، برای اینکه دچار نشویم. مردم مسئولین را موعظه کنند، نصیحت کنند، خیرخواهی کنند، بنویسند برای آنها، بگویند برای آنها، پیغام بدهند تا مبدا دچار لغزش بشوند. خطرات لغزش مسئولین هم برای نظام، برای کشور و برای مردم بیشتر است. انسان گاهی در بعضی از حرف‌ها، در بعضی از اقدام‌ها و تحرکات، این را احساس می‌کند؛ نشانه‌های یک چنین انحرافی را انسان مشاهده می‌کند. به خدا باید پناه برد، از خدا باید کمک خواست.

خودشان را مقایسه کنند. اگر کسی با مبانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستد. ما درباره ی افرادی که به آنها اهانت می‌شود، تهمت زده می‌شود، می‌گوئیم اینها حق دفاع دارند؛ خوب، نظام هم همین جور است؛ نظام هم حق دفاع از خودش را دارد. این خطاست که کسی خیال کند چون نظام

آن کسانی هم که نظر مخالف دارند، نظرات مخالف با نظرات رسمی دارند، در این چهارچوب می‌توانند خودشان را مقایسه کنند. اگر کسی با مبانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستد.

حاکمیت است و قدرت سیاسی است، نباید دفاع کند؛ بی دفاع بماند؛ در مقابلش هرگونه مخالفتی، معارضه‌ای، قانون شکنی‌ای، مرز شکنی‌ای انجام بگیرد، باید عکس‌العمل نشان ندهد؛ این درست نیست؛ هیچ جای دنیا هم چنین نیست. در اختلافات گوناگونی که در بین احزاب دنیا وجود دارد - در همین کشورهایی که خودشان را پیشرو دموکراسی می‌دانند - هیچکدام از این احزاب متعارض و متخالف، با اصول و مبانی آن نظام مخالفت نمی‌کنند؛ و الا از نظر مردم مردود هستند. دستگاه‌هایی دارند؛ دستگاه‌های رعایت قانون اساسی و دادگاه قانون اساسی - شبیه شورای نگهبان خودمان - اینها را رد می‌کنند. اینجور نیست که قبول کنند یک نفری بیاید در یک نظامی علیه مبانی آن نظام مبارزه کند، معارضه کند، آن وقت نظام در مقابل او ساکت و آرام بنشیند. به کمتر از آن هم گاهی دیده می‌شود که در همین نظام‌های اروپائی برخوردهای خشن و تندی می‌کنند؛ چیزهایی که جزو اصول هم محسوب نمی‌شود. بنابراین برخورد با نظام، برخورد با مبانی نظام، ایستادگی و شمشیر کشیدن روی نظام، جواب تند دارد؛ اما نظر مخالف داشتن، نظر متفاوت داشتن، آن وقتی که با این اشکالات همراه نباشد، تهمت و شایعه‌افکنی و دروغ و از این چیزها نباشد، نه، نظام هیچ‌گونه برخوردی نخواهد کرد. شیوه‌ی نظام این نبوده، امروز هم نیست و ان‌شاء... در آینده هم نخواهد بود. این یک نکته.

نکته‌ی دیگری که فعالان سیاسی، مسئولان، صاحبان قدرت، صاحبان مسئولیت‌های گوناگون و متنفذین بشدت بایستی مراقب آن باشند، مسئله‌ی انحراف و فسادپذیری شخصی است؛

با آن صوت حزین قرآن‌خوانی در مقابل حضرت قرار گرفتند، حضرت ایستاد. یعنی آنجائی که کسانی بخواهند با ظواهر دینی کار بکنند و پیش بروند، امیرالمؤمنین می‌ایستاد؛ حالا چه معاویه بود، چه خوارج بود؛ تفاوتی نمی‌کرد. اما در عین حال یک جور با اینها برخورد نمی‌کرد. ایستادگی بود، اما نصیحت امیرالمؤمنین و رفتار خود او همیشه این بود. لذا فرمود «لاتتقاتلوا الخوارج بعدی»؛ بعد از من با خوارج نجنگید؛ جنگ با خوارج نکنید؛ «فلیس من طلب الحقّ فإخطأه کمن طلب الباطل فأدرکه»؛^{۱۱} آن کسی که دنبال حق هست، منتها اشتباه می‌کند - دنبال حق است؛ از روی جهالت، از روی قشری‌گری خطا می‌کند، اشتباه می‌کند - او مثل کسی نیست که دنبال باطل می‌رود و به باطل می‌رسد؛ اینها یک جور نیستند.

این سلوک سیاسی امیرالمؤمنین است. وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این سلوک سیاسی عیناً با رفتار معنوی آن بزرگوار، همخوان و قابل تطبیق است. و امیرالمؤمنین در همه جا، همان علی بن ابی‌طالب برجسته‌ی ممتازی است که دنیا نظیر او را ندیده است. خوب، امروز، روز عزای امیرالمؤمنین است. من چند جمله‌ای درباره‌ی مصیبت آن بزرگوار عرض بکنم. مثل دیشبی، امیرالمؤمنین از دنیا رفت. در فاصله‌ی این دو روز یا دو شب - از سحر نوزدهم که امیرالمؤمنین به دست آن ملعون ضربت خوردند تا شب بیست و یکم - چند تا حادثه‌ی درس‌آموز اتفاق افتاد:

یکی در همان لحظه‌ی اول بود. وقتی ضربت را این دشمن خدا بر امیرالمؤمنین وارد کرد، در روایت دارد که حضرت هیچ آه و ناله‌ای نکردند؛ اظهار دردی نکردند. تنها چیزی که حضرت فرمودند، این بود: «بسم الله... و با... و فی سبیل الله... فزت و ربّ الکعبه»؛^{۱۲} به خدای کعبه سوگند که من رستگار شدم. بعد هم امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) آمد سر آن بزرگوار را در دامان گرفت. روایت دارد که خون از سر مبارکش می‌ریخت و محاسن مبارکش خونین شده بود. امام حسن همانطور نگاه می‌کرد به صورت پدر، گریه چشمان امام حسن را پر اشک کرد؛ اشک از چشم امام حسن یک قطره‌ای افتاد روی صورت امیرالمؤمنین. حضرت چشم را باز کردند، گفتند: حسنم! گریه می‌کنی؟ گریه نکن؛ من در این لحظه در حضور جماعتی هستم که اینها به من سلام می‌کنند؛ کسانی در اینجا هستند - در همان لحظه‌ی اول؛ اینی که نقل شده

است از حضرت - فرمود: پیغمبر اینجاست، فاطمه‌ی زهرا اینجاست. بعد حضرت را برداشتند - بعد از اینکه امام حسن (علیه‌السلام) نماز را در مسجد خواندند، حضرت هم نشسته نماز خواندند. راوی می‌گوید که حضرت گاهی متمایل می‌شد به یک طرفی که بیفتد، گاهی خودش را نگه می‌داشت - و بالاخره به طرف منزل حرکت دادند و بردند. اصحاب شنیدند آن صدائی را که: «تهدمت وا... ارکان الهدی ... قتل علی المرتضی». ^{۱۳} این صدا را همه‌ی اهل کوفه شنیدند، ریختند طرف مسجد؛ غوغائی به پا شد. راوی می‌گوید: مثل روز وفات پیغمبر در کوفه، ضجه و گریه بلند شد؛ آن شهر بزرگ کوفه یکپارچه مصیبت و حزن و اندوه بود. حضرت را می‌آوردند؛ امام حسین (علیه‌السلام) آمد نزدیک. در این روایت دارد که اینقدر حضرت در همین مدت کوتاه گریه کرده بودند که پلک‌های حضرت مجروح شده بود. امیرالمؤمنین چشمش افتاد به امام حسین، گفت: حسین من گریه نکن، صبر داشته باشید، صبر کنید؛ اینها چیزی نیست، این حوادث می‌گذرد. امام حسین را هم تسلا داد.

حضرت را آوردند داخل منزل، بردند در مصلاهی حضرت؛ آنجائی که حضرت در خانه در آنجا نماز می‌خواندند. فرمود: من را آنجا ببرید. آنجا برای حضرت بستری گسترده کردند. حضرت را آنجا گذاشتند. اینجا دختران امیرالمؤمنین آمدند؛ زینب و ام‌کلثوم آمدند، نشستند پهلوی حضرت، بنا کردند اشک ریختن. امیرالمؤمنین آنجائی که امام حسن گریه کرد، امام حسن را نصیحت کردند و تسلا دادند؛ آنجائی که امام حسین گریه می‌کرد، حضرت تسلا دادند، گفتند صبر کن؛ اما اینجا اشک دخترها را تحمل نکردند؛ می‌گوید: حضرت هم شروع کرد به های‌های گریه کردن. یا امیرالمؤمنین! گریه‌ی زینب را اینجا نتوانستی تحمل کنی، اگر در روز عاشورا می‌دیدید چگونه زینب اشک می‌ریزد و نوحه‌سرائی می‌کند، چه می‌کردی؟

ابوحمره‌ی شمالی نقل می‌کند از حبیب‌بن عمرو که می‌گوید: در آن ساعات آخر، در همان شب بیست و یکم، رفتم دیدن امیرالمؤمنین، دیدم یکی از دختران آن حضرت هم در آنجاست؛ آن دختر اشک می‌ریخت، من هم گریه‌ام گرفت، بنا کردم گریه کردن؛ مردم هم بیرون اتاق بودند، صدای گریه‌ی این دختر را که شنیدند، آنها هم بنا کردند گریه کردن. امیرالمؤمنین چشم باز کرد، گفت: اگر آنچه را که من می‌بینم، شما هم می‌دیدید، شما هم گریه نمی‌کردید.

اختلاف در سلاطی است، در روش‌هاست، نه، این اختلافات مضر نیست؛ نافع هم هست. اشکالی ندارد که مسئولان کشور، متولیان امور کشور منتقدینی داشته باشند که ضعف‌های آنها

را به خود آنها نشان بدهند. وقتی انسان در مقام رقابت قرار بگیرد، مقابل منتقد قرار بگیرد، بهتر کار می‌کند. اینجور نیست که وجود منتقدین و کسانی که این روش را قبول ندارند، آن روش را قبول دارند، برای نظام ضرری داشته باشد؛ منتها باید در چهارچوب نظام باشد؛ این اشکالی ندارد، این مخالفت هیچ مخالفت مضر نیست؛ نظام هم مطلقاً با یک چنین مخالفتی برخورد نمی‌کند. البته انتقاد باید در چهارچوب اصول باشد. اصول انقلاب هم مشخص است که چیست. اصول انقلاب امور سلیقه‌ای نیست

اصول انقلاب، اسلام است؛

قانون اساسی است؛

رهنمودهای امام است؛

وصیت‌نامه‌ی امام است؛

سیاست‌های کلی نظام است

که در قانون اساسی معین

شده است که این سیاست‌های

کلی بایست تدوین بشود.

که هر که از یک گوشه‌ای در بیاید، سنگ اصول را به سینه بزند؛ بعد که سراغ این اصول می‌رویم، می‌بینیم بیگانه‌ی از انقلاب است. اصول انقلاب، اسلام است؛ قانون اساسی است؛ رهنمودهای امام است؛ وصیت‌نامه‌ی امام است؛ سیاست‌های کلی نظام است که در قانون اساسی معین شده است که این سیاست‌های کلی بایست تدوین بشود. در این چهارچوب، اختلاف نظر، اختلاف ممشا، اختلاف سلیقه عیب نیست، که حسن است؛ مضر نیست، که مفید و نافع است. این یک مطلب است که در میدان معارضات اینچینی، نظام با هیچ کس برخورد نمی‌کند. آنجائی که افراد در چهارچوب اصول رفتار کنند، دنبال خشونت نزنند، درصدد بر هم زدن امنیت جامعه نباشند، آسایش جامعه را نخواهند به هم بزنند - از این کارهای خلافی که انجام می‌گیرد؛ دروغ‌پراکنی و شایعه - نظام هیچ‌گونه مسئله‌ای ندارد. مخالفینی هستند، نظراتی دارند، نظرات خودشان را بیان می‌کنند؛ نظام برخورد نمی‌کند. بنای نظام در اینجا، جذب حداکثری و دفع حداقلی است. این، روش نظام است؛ این را همه توجه بکنند. آن کسانی هم که نظر مخالف دارند، نظرات مخالف با نظرات رسمی دارند، در این چهارچوب می‌توانند

اما به درگیری و دعوا و انشعاب و انشقاق نینجامید. بعضی با امام درافتادند و مدارای امام را ندیده گرفتند. امام به همین گروهک منافقین که خواسته بودند بیایند با ایشان ملاقات کنند، پیغام دادند که اگر شما به حق عمل کنید، من می‌آیم سراغ شما؛ اگر دست از این کارهای خلاف بردارید، خود من می‌آیم سراغ شما. یعنی امام تا این حد با اینها مدارا کردند و حرف زدند. خوب، وقتی احساس خطر شد؛ بخصوص آن وقتی که مسئله، مسئله‌ی رسوخ دادن مبانی غلط در کالبد نظام و انقلاب است، این دیگر مثل سم مهلک است. آن وقت امام رعایت نکردند، مدارا نکردند؛ برخورد کردند. این در مورد آن چیزهایی است که در اختلافات بنیانی است.

حالا همانهایی هم که اختلاف بر سر منافع دارند، گاهی رنگ عقیدتی و مبنائی به آن می‌دهند. هر کدام از اینها باشد - یا آنهایی که اختلاف در مبانی و عقاید است، یا آنهایی که اختلاف بر سر منافع است - آنجائی که به درگیری با نظام و درگیری با انقلاب و پشت کردن به مبانی انقلاب باشد، آن وقت حالت دشمن را پیدا می‌کنند.

بحث دگراندیشی نیست؛ بحث مخالفت است، بحث معارضة است، بحث ضربه زدن است، در مقابل نظام و در مقابل انقلاب شمشیر کشیدن است. آنی که نظام با او برخورد می‌کند، این است. اما اگر اختلاف، اختلاف در سلائی است، در روش‌هاست، نه، این اختلافات مضر نیست؛ نافع هم هست.

البته کسی عقیده‌ای مخالف داشته باشد، کاری به کار نظام نداشته باشد، نظام با او کاری ندارد. بعضی رائج کرده‌اند: «دگراندیشان». نظام با دگراندیشان چگونه رفتار می‌کند؟ نظام با دگراندیشان کاری ندارد. این همه دگراندیش هست. دگراندیش سیاسی که بالاتر از دگراندیش دینی نیست. خوب، ما اقلیت‌های دینی داریم که دگراندیشند، توی مجلس شورای اسلامی هم عضو دارند، در مناصب مختلف هم حضور دارند. بنابراین بحث دگراندیشی نیست؛ بحث مخالفت است، بحث معارضة است، بحث ضربه زدن است، در مقابل نظام و در مقابل

انقلاب شمشیر کشیدن است. آنی که نظام با او برخورد می‌کند، این است. اما اگر اختلاف،

عرض کردم یا امیرالمؤمنین مگر شما چه می‌بینید؟ گفت: من ملائکه‌ی خدا را می‌بینم، فرشتگان آسمان‌ها را می‌بینم، همه‌ی انبیاء و مرسلین را می‌بینم که صف کشیدند، به من سلام می‌کنند و به من خوشامد می‌گویند. و پیغمبر را می‌بینم که پهلوی من نشسته است، اظهار می‌کنند که بیا علی جان، زودتر بیا. می‌گوید: من اشک ریختم، بعد بلند شدم، هنوز از منزل خارج نشده بودم که از صدای فریاد خانواده، احساس کردم که علی از دنیا رفت.

صَلَّىٰ ... عَلِيكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صَلَّىٰ ... عَلِيكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صَلَّىٰ ... عَلِيكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. نَسْتَلِكُ اللّٰهَمَّ وَ نَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْعَظَمِ الْأَعَزَّ الْأَجَلَّ الْأَكْرَمِ يَا ...

پروردگارا! به حق امیرالمؤمنین ما را شیعیان واقعی امیرالمؤمنین قرار بده. پروردگارا! سلوک دنیائی و آخرتی ما را سلوک امیرالمؤمنین قرار بده. پروردگارا! ما را به معنای واقعی کلمه پیرو آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! گرفتاری‌های دنیای اسلام را برطرف کن؛ گرفتاری‌های ملت‌های مسلمان فلسطین، عراق، لبنان، افغانستان، پاکستان و دیگر مناطق اسلامی را برطرف کن. پروردگارا! به فضل و کرم، گرفتاری‌های ملت ایران را برطرف بفرما. پروردگارا! روز به روز بر عزت این ملت، بر قدرت این ملت بیفزای. پروردگارا! وحدت را که سرمایه‌ی بزرگ ملت ایران است، برای آنها حفظ بفرما. پروردگارا! دست‌های تفرقه‌افکن را قطع بفرما. پروردگارا! ما را در هر مقامی، در هر رتبه‌ای که هستیم، به پابندی به حق موفق بگردان؛ ما را از ظلم، تعدی، تجاوز به حقوق دیگران محفوظ بدار.

بِسْمِ...الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ. أَلَّا الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.^{۱۴}

خطبه‌ی دوم

بسم...الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الأطهرين المنتجبين سيما على اميرالمؤمنين و فاطمه الزهراء سيده نساء العالمين و الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنه و على بن الحسين زين العابدين و محمد بن علي الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسى بن جعفر الكاظم و على بن موسى الرضا و محمد بن علي الجواد و على بن محمد الهادي و الحسن بن علي الزكي العسكري و الحجة القائم المهدي. اللهم صل عليهم و صل على ائمة المسلمين و حماه المستضعفين و هداه المؤمنين. اوصيكم عباد... بتقوى...

بار دیگر در این خطبه، خودم و همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز را توصیه و دعوت می‌کنم به تقوای الهی. در رفتارمان، در گفتارمان، در عملکردمان، رعایت تقوا و پرهیزگاری را بکنیم. در خطبه‌ی دوم، اولاً لازم است که یاد مرحوم آیه... طالقانی و همچنین یاد شهید آیه... مدنی (رضوان... علیهما) را گرمی بداریم. این ایام، مناسبت با هر دوی این بزرگواران دارد و این دو نفر جزو کسانی هستند که خاطره‌ی آنها از تاریخچه‌ی امامت جمعه در کشور ما انفکاک‌ناپذیر است. حقاً و انصافاً هر کدام از این دو مرد بزرگ به نحوی حقوق فراموش‌نشده‌ی دارند و یاد فراموش‌نشده‌ی ای از آنها در ذهن‌ها و در تاریخ ما خواهد ماند.

یکی از مطالبی که امروز در این خطبه عرض می‌کنم - در واقع مخاطب این سخنان که در حضور شما نمازگزاران عزیز و مردم عزیزمان عرض می‌شود، جریان‌های سیاسی، شخصیت‌های سیاسی و مسئولان سیاسی سابق و لاحق هستند - این است که از فرصت ماه مبارک رمضان استفاده کنیم. به عنوان بیان حقائق و نصایح، عرایضی را عرض می‌کنیم؛ ان شاء... که هم برای مخاطبان این سخن، هم برای خود ما، هم بخصوص برای جوان‌های عزیزمان و مردم عزیز و مؤمنان مفید واقع شود.

این کسانی که مخاطبند، البته کسانی هستند که تاکنون در درون نظام اسلامی تعریف شده‌اند؛ شخصیت‌های درون نظامند، جزو نظامند، که ان شاء... در آینده هم همه در درون نظام باشند و

برای این نظام کار و تلاش کنند. این درون نظام و بیرون نظام، یک مفاهیم تبلیغاتی و شعارهای پوچ نیست؛ تابلوی صرف نیست؛ یک شاخص‌هایی دارد، مبناهای عقیدتی دارد، مبناهای علمی دارد. تا حالا اینجور بوده، ان شاء... بعد از این هم همین جور باشد.

یک مطلب این است که از اول انقلاب تا امروز، در جریان انقلاب و جریان اصیل این مردم انشعاب‌هایی به وجود آمده، تعارض‌هایی به وجود آمده است. بعضی از این تعارض‌ها و انشعاب‌ها خسارت‌زا هم بوده است؛ بعضی هم نه، با هشیاری مردم، با آگاهی و مسئولیت‌پذیری عناصر فعال در این جریان‌ها، حل شده است؛ برای انقلاب و برای کشور باری درست نکرده است. این اختلاف نظرها و انشعاب‌هایی که پیدا می‌شود، همه یک جور نیست. بعضی انشعاب‌ها ناشی از اختلاف در مبانی و در عقاید است؛ بعضی از اینها بحث عقاید و معتقدات نیست؛ بحث منافع است، دعوا بر سر منافع است؛ بعضی از این اختلاف‌ها هیچکدام از اینها نیست؛ مسئله‌ی سلائق است، اختلاف دیدگاه و اختلاف سلیقه در اجرای اصول است؛ در چهارچوب اصول و مبانی، در روش‌ها اختلاف به وجود می‌آید؛ لذا اینها یک جور نیستند.

خوب، از اول انقلاب در بین همین گروه‌هایی که در دوران پیش از انقلاب و در حوادث سال‌های مبارزات، همه در کنار هم بودیم، اختلاف‌هایی به وجود آمد. امام (رضوان... تعالی علیه) با همه‌ی این اختلافات یک جور برخورد نکرد. همین طور که در روش امیرالمؤمنین عرض کردیم، روش امام (رضوان... علیه) هم همین جور بود؛ یعنی اول با مدارا، با نصیحت؛ لیکن آن وقتی که اقتضاء کرد، برخورد کرد. یک گروه مربوط به دولت موقت بودند و مشکلات آنها بود، یک گروه آن کسانی بودند که علیه لایحه‌ی قصاص آن حرکت را انجام دادند، یک گروه حتی کار را به ترور و درگیری‌های خیابانی کشیدند؛ با هر کدام از اینها امام یک نحوی برخورد کرد. در سطوح بالای حکومت هم بود؛ نخست‌وزیر بود، رئیس‌جمهور بود، حتی بعدها در اواخر عمر امام (رضوان... علیه) در سطوح بالاتر از رئیس‌جمهور هم بود. امام با کسانی که احساس کردند نمی‌شود با اینها بیش از آن مدارا کرد، برخورد کردند. همه هم سوابق انقلابی داشتند، سوابق مذهبی داشتند، خیلی‌شان هم در سطوح بالا بودند؛ لیکن خوب، اینجور شد دیگر؛ این انشعاب‌ها پیش آمد. بعضی واقعاً با امام درافتادند؛ بعضی نه، اختلاف نظری هم بود،